

۳ - در مورد نقض حکم از طرف دیوانعالی تمیز - بموجب ماده ۴۵۶ قانون اصول محاکمات جزائی پس از آنکه دیوان تمیز حکم محکمه تالی را نقض نمود رسیدگی به موضوع را بمحکمه دیگری که در عرض محکمه صادر کننده حکم می باشد ارجاع می نماید که در این مورد غالباً قاعده صلاحیت محلی رعایت نمیشود و محکمه می که پس از نقض حکم بر حسب ارجاع دیوان تمیز موضوع را رسیدگی می نماید محکمه می نیست که جرم در حوزه آن واقع شده باشد،

اختلاف در صلاحیت بین چندین محکمه وقتی بین چندین محکمه اختلاف در صلاحیت حاصل می گردد بر حسب موارد مختلفه به ترتیب ذیل رفتار میشود.

۱ - وقتی که رسیدگی بتمام جرائمی که واقع شده در صلاحیت يك دارگاه می باشد در همان دادگاه رسیدگی میشود مثل جرائم ضرب و جرحی که در حین منازعه از طرف اشخاص متعدد واقع شده است که رسیدگی، نسبت به اتهام تمام اشخاص مزبور در همان محکمه صلاحیتدار محل وقوع جرم بعمل خواهد آمد.

۲ - تمام جرائم واقعه از یکدرجه است مثلاً تمام جنایات و یا جنحه میباشد و از طرف اشخاص مرتبط بایکدیگر ارتکاب شده و اصول محاکمه و رسیدگی نسبت بآنان یکیست (مثلاً تمام غیر نظامی هستند) ولی محل وقوع جرم در نقاط مختلفه می باشد در این فرض باید صلاحیت محلی یکی از محاکمی که حق رسیدگی را دارند بسایر محاکم سرایت داده شود و نسبت به تمام متهمین در يك محکمه رسیدگی بعمل آید.

برای اینکه صلاحیت کدام يك از محاکم بر دیگران ترجیح داده شود بعضی اظهار داشته اند حق تقدم با محکمه می خواهد بود که موضوع قبل از سایر محاکم در آن مطرح شده است ولی رویه قضائی این طریقه را قبول نکرده و بمحکمه می حق رسیدگی داده است که از نقطه نظر اجرای عدالت بهتر آنست که موضوع در آن محکمه رسیدگی شود.

۳ - جرائم ارتکاب شده از درجات مختلفه می باشد مثلاً بعضی جنایت و بعضی جنحه و بعضی خلاف هستند ولی تمام قابل رسیدگی در محاکم عادی میباشد

در این مورد نسبت بکلیه جرائم مزبور در محکمه می رسیدگی میشود که صلاحیت رسیدگی بجرم شدیدتر را دارد مثلا در مثالی که ذکر شد رسیدگی بکلیه جرائم در محکمه جزائی بعمل خواهد آمد .

۴ - طبیعت جرائم و همچنین متهمین و مخالف میباشند و باید در دادگاههای مختلف نسبت بانتهامات آنان رسیدگی بعمل آید مثلا نسبت باتهام بعضی در شورای عالی جنک و نسبت به بعضی دیگر در محاکم جنائی رسیدگی شود در این قبیل موارد همیشه صلاحیت محاکم عمومی در نظر گرفته شده و حق تقدم بامحاکم مزبور می باشد زیرا محاکم اختصاصی از محاکم استثنائی و صلاحیت آنها برای رسیدگی محدود است .

فصل دوم

دلیل در امور جزائی

اقامه دلیل - مبنای دعوای جزائی و اتهام متهم در ابتدا سوء ظن است و بوسیله اصول محاکمه سعی می شود که این سوءظن بیقین مبدل گردد و اگر این نتیجه حاصل نشود تعقیب منتهی بصورت حکم محکومیت نمیگردد و باین جهت در موضوع دلیل، سد قاعده باید مورد نظر واقع شود .

۱ - اقامه دلیل برای اثبات دعوا بامتهم کننده است یعنی باید برای وجود جرم و همچنین شرکت مادی و یا معنوی متهم در جرم بعنوان مرتکب اصلی و یا شریک دلیل اقامه گردد بنابر این بطوریکه ذکر شد در امور جزائی دو موضوع باید ثابت شود یکی وجود جرم و دیگر تقصیر متهم ولی اگر متهم خود را مبرا و یا بی تقصیر و یا معذور بداند باید دید آیا اقامه دلیل برای اثبات این امراتب با اوست و مثل یک دعوای حقوقی در صورتیکه مدعا علیه مدعی رد و برائت ذمه خود شود باید با تشریفات مخصوص این موضوع را ثابت کند و نتیجه عدم ثبوت محکومیت او خواهد بود و یا اینکه در دعوای جزائی در صورتی هم که متهم مدعی برائت و بی تقصیری خود گردد در هر مورد می تواند دلایل خود را اظهار بدارد و باز اقامه دلیل بر ارتکاب جرم از طرف متهم باکسی است که برار اقامه دعوا کرده است .

سابق بر این متهم مجبور بوده که چنانچه دلائلی بر برائت خود دارد در بدو